

## تأثیر ذهنی‌گرایی و اصالت ریاضیات در سبک زندگی غربی

عبدالله محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

بنیادهای بینشی، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای فرد هستند. این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته است درصدد نشان دادن تأثیر دو مبنای معرفت‌شناختی مهم یعنی سوپژکتیویسم و اصالت ریاضیات در سبک زندگی مدرن است. سبک زندگی انسان مدرن، نتیجه تغییر نگرش به مفاهیمی همچون خدا، دین، انسان و هستی بوده و این تغییر نگرش نیز محصول این دو مبناست. سوپژکتیویسم با اصالت دادن به فاعل شناسا، محوریت را به جای واقعیات عینی، به ذهن انسان داد. نتیجه سوپژکتیویسم، محوریت انسان در هستی، جایگزینی انسان به جای خداوند، ایده‌آلیسم معرفتی، ایده‌آلیسم ارزش‌شناختی، نفی مرجعیت دین، تساهل و تسامح دینی و اخلاقی، فردگرایی و نگاه استثمارگری به طبیعت و انسان بوده است که هرکدام به شکلی، پایه‌های سبک زندگی غربی را جهت‌دهی کرده‌اند. از سوی دیگر، اصالت ریاضیات نیز نگرش‌های کمی را در تحلیل مفاهیم کیفی علوم انسانی رواج داد و به دنبال آن، تنها ملاک حقیقت، مفاهیم دقیق ریاضی شمرده شده و مفاهیم غیر محسوس غیر قابل اندازه‌گیری مانند مفاهیم پایه دین، نامعتبر شمرده شدند. پیامد این نگرش، بی‌معنا انگاشتن ارزش‌های دینی و اخلاقی بود.

**واژگان کلیدی:** انسان مدرن، سبک زندگی، سوپژکتیویسم، اصالت ریاضیات.

۱. استادیار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، رشته فلسفه، تهران، ایران؛ [mohammadi@irip.ac.ir](mailto:mohammadi@irip.ac.ir)

### مقدمه

سبک زندگی، از جمله مباحث مهم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است که در سال‌های اخیر نیز در فضای فرهنگی ایران اسلامی مطرح شده است. در کنار پرداختن به مباحث کاربردی سبک زندگی، که امری ضروری است، عطف توجه به مباحث نظری و فکری آن نیز لازم است. حجم زیادی از مطالبی که در سال‌های اخیر، وارد ادبیات سبک زندگی در ایران شده است ناظر به مصادیق یا مبانی نظری و انتزاعی آن بوده است. در این میان، جای برخی مباحث که از سویی، نظری و بنیادین است و از سوی دیگر، ارتباطی مستقیم با سبک زندگی دارد، خالی است. یکی از این مباحث، تأثیر بنیادهای نظری در سبک زندگی است. این امر از آن جهت اهمیت می‌یابد که گاه سبک زندگی، امری صرفاً رفتاری تصور شده و در ترویج سبک زندگی اصیل اسلامی - ایرانی یا نقد سبک زندگی غربی، به ظواهر آن دو اکتفا می‌شود. در حالی که سبک زندگی مدرن، واکنشی در درون تمدن مدرن است که فهم آن بدون درک مبانی فکری آن، ناممکن یا ناقص است.

آشنایی با مبانی نظری سبک زندگی غرب و چگونگی بروز آن مبانی در ساحت رفتار و نمودهای تظاهری سبک زندگی، مواجهه با این مفهوم را عالمانه‌تر و عمیق‌تر می‌سازد. در میان فیلسوفان، مبانی معرفت‌شناختی به عنوان انتزاعی‌ترین و بنیادی‌ترین لایه تفکر یک مکتب یا جامعه شناخته می‌شوند که سایر مبانی و نیز نظام‌ها و رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سوی دیگر، مورخان تفکر و تمدن غرب نیز آغاز دوران جدید با دکارت و مبنایی‌ترین بخش تفکر او را چرخش زاویه دید از ابژه به سوژه دانسته‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه این مبانی معرفت‌شناختی، در تغییر نگرش، رفتار و سبک زندگی جوامع مدرن اثرگذار بوده است؟ تحقیق پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش است و برای پراکنده نشدن مباحث، به دو دیدگاه مهم «سویژکتیویسم» و «اصالت ریاضیات» متمرکز شده است. این مقاله تلاش می‌کند ضمن پرهیز از تمرکز بر مباحث نظری صرف، به طور مصداقی، ردپای مبانی معرفت‌شناسانه تفکر غربی در سبک زندگی را روشن سازد. اهمیت این تحقیق در آن است که نگاهی عمیق‌تر به سبک زندگی حاصل می‌کند و نیز امتدادهای انضمامی مباحث معرفت‌شناختی را آشکارتر می‌سازد.

درباره رابطه مبانی اندیشه و سبک زندگی، کتاب «سبک زندگی اسلامی» از محمدتقی فعالی، انتشار یافته توسط مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل یاسین در سال ۱۳۹۶ش، فقط در ساحت سبک زندگی اسلامی متمرکز شده است. همچنین صفحاتی از کتاب «مبانی سبک زندگی اسلامی و غربی» به قلم عبدالله محمدی، انتشار یافته در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۹۶ش نیز به هدف این مقاله نزدیک است و به طور اجمالی، همین هدف را تعقیب کرده است.

### تعریف سبک زندگی

با وجود کاربرد گسترده مفهوم سبک زندگی، ارائه تعریفی مورد اتفاق از آن، آسان نیست؛ زیرا دیدگاه‌های متنوعی درباره تعریف آن موجود است.

اصطلاح سبک زندگی در متون تخصصی، ترجمه واژه Life Style است. پژوهش در این موضوع، با رویکردهای گوناگونی همراه بوده است؛ از جمله جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، خرده‌فرهنگی، بازاریابی، مصرف، اوقات فراغت و... (Veal, 1993, p233). در متون جامعه‌شناسی، دو تعریف قدیمی و جدید درباره این اصطلاح وجود دارد. تعریف قدیمی، سبک زندگی را بیانگر ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و به عبارت دیگر، نشانگر طبقه اجتماعی آنها می‌داند. اما در تعریف متأخر، سبک زندگی، کاملاً مرتبط با بستر فرهنگی مدرنیته و به ویژه فرهنگ مصرف‌گرایی است. در این تعریف، سبک زندگی، جایگزین مفهوم طبقه قرار گرفت؛ زیرا تا قبل از آن، گونه‌های مختلف روابط اجتماعی با محوریت مفهوم طبقه تحلیل می‌شد و با آشکار شدن نارسایی این مفهوم در تبیین برخی روابط اجتماعی، اصطلاح سبک زندگی، جایگزین مفهوم طبقه در تبیین روابط اجتماعی شد (اباذری، ۱۳۸۱، ص ۶). با وجود تأکید وبر و آدلر بر این مفهوم، هیچ‌کدام آن را به طور دقیق تعریف نکردند. برای آشنایی با تنوع یادشده، به برخی از تعاریف مطرح شده در این زمینه اشاره می‌شود.

به نظر برخی محققان، سبک زندگی، بخشی از فرهنگ جامعه - در برابر فرهنگ درونی و فرهنگ متبلور - در تلقی مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است که به منزله راهنمای نظام معنایی و کنش‌های عینی و ذهنی افراد در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی عمل می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴). در تعریف دیگر، سبک زندگی عبارت است از: مشی

کلی فرد در راستای رسیدن به اهداف و غلبه بر مشکلات (کاوایانی، ۱۳۹۱ ص ۸). همچنین گفته شده است: سبک زندگی، مجموعه‌ای است از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده هستند. (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

در برخی تعاریف، مفهوم سبک زندگی در غرب، با مفهوم سیره، سنت یا روش زندگی در فرهنگ اسلامی یکسان دانسته شده است؛ با این حال برخی نویسندگان، در روایی این امر تردید دارند؛ زیرا معتقدند این دو مفهوم، از نظر بستر پیدایش و تولد، مؤلفه‌های اصلی و پیش فرض‌ها و کارکردها، با یکدیگر متفاوتند و در نتیجه، یکسان دانستن آنها ناصواب است. (جباران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۵)

#### پیشینه

خاستگاه اصطلاح سبک زندگی، در دو دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. طبق ادعای آکسفورد، نخستین بار آدلر در سال ۱۹۲۹ م این اصطلاح را به کار برده است (Veal, 1993, p234). وی مفهوم سبک زندگی را در مطالعات مربوط به فرایندهای شکل‌گیری شخصیت به کار برد. سبک زندگی در این دیدگاه، با مفهوم شخصیت، متناظر دانسته شده است؛ با این تفاوت که شخصیت، مجموعه ویژگی‌های یک فرد است، اما سبک زندگی، تجلی داشته‌های او یا بروز این شخصیت در عمل یا ظهور این ویژگی‌ها به صورت عینی و انضمامی است. به عبارت دیگر، سبک زندگی، هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش او نسبت به دنیا را شامل می‌شود. (فیست و فیست، ۱۳۹۷، ص ۷۹)

این اصطلاح، از سوی جامعه‌شناسان کلاسیک همچون وبلن، زیمل و وبر نیز به کار رفته است. اما بحث گسترده و متمرکز درباره آن، در جامعه‌شناسی در دهه هشتاد و در آثار آنتونی گیدنز و پی‌یر بوردیو مطرح شده است (فصیحی، ۱۳۹۴، ص ۲۳). ماکس وبر نیز در مباحث مرتبط با گروه‌های منزلتی، به این بحث وارد شده است (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹-۱۲۰).

در دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ م، پژوهش‌های آمریکایی، این اصطلاح را درباره مهاجرت جمعیتی از مرکز به حومه شهر به کار بردند (Veal, 1993, p234). مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی، تحت تأثیر جریان‌های فرهنگ‌گرا و معناگرا و در تقابل با جریان مسلط پوزیتیویستی ساختارگرا بر علوم اجتماعی مطرح شد. (شرف‌الدین، ۱۳۹۴، ص ۱۵)

### رابطه باور و عمل از منظر عقل و نقل

سبک زندگی، با هر تعریفی که لحاظ شود، با رفتارهای اختیاری انسان‌ها گره خورده است. عوامل مؤثر در شکل‌گیری فعل اختیاری انسان متعددند که یکی از مهم‌ترین آنها، نظام شناختی فرد است. رفتارهای اختیاری، برخاسته از مبانی فکری و پشتوانه‌های معرفتی هستند که آشکارا یا ناخودآگاه، در شکل‌گیری رفتار فرد، اثرگذار هستند. نقش باورها در رفتارهای اختیاری انسان، از دو خاستگاه عقلی و نقلی، قابل بررسی است.

از نظر فیلسوفان، افعال موجودات به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) افعالی که فاعل، به فعل خود، علم دارد که آن علم در پیدایش فعل، نقش آفرین است؛ و ب) افعالی که فاعل آنها، چنین علمی ندارد. در این صورت، یا فاعل، موجودی بدون شعور است مانند سنگ؛ یا فاعل، به فعل خود آگاهی دارد، ولی این آگاهی تأثیری در انجام فعل ندارد مانند علم انسان به دستگاه گردش خون. افعال دسته دوم، مورد توجه این نوشتار نیست. ولی افعال دسته اول، که مربوط به فاعل‌های علمی است، گاه به گونه‌ای است که این فعل، همراه با اراده، تصور و تصدیق به فایده است که «فاعل بالقصد» شناخته می‌شود و گاه به گونه‌ای است که فاعل، اراده و شعور دارد، ولی انگیزه‌ای جدا از ذات خود در تحقق فعل ندارد که «فاعل بالعنایه» نامیده می‌شود. همچنین گاه به گونه‌ای است که فعل فاعل، عین علم تفصیلی به فعل است؛ یعنی قبل از انجام فعل، فقط علم اجمالی به آن دارد. چنین فاعلی، «فاعل بالرضا» نامیده می‌شود. سرانجام، فاعلی که در مقام ذات خود، علم تفصیلی به فعل خود دارد، «فاعل بالتجلی» نامیده می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۰-۱۳ و سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۷). فاعلیت انسان در بیشتر افعال اختیاری، که موضوع سبک زندگی است، فاعلیت بالقصد است.

فاعل بالقصد برای انجام فعل اختیاری خویش، ابتدا فعل و نتایج مترتب بر آن را تصور و سپس آنها را ارزیابی می‌کند. در این مرحله، رابطه فعل و نتیجه بررسی می‌شود که آیا فایده مزبور، با وجود زحمات و هزینه‌های احتمالی، برای او مطلوب است یا خیر؟ و آیا برای رسیدن به این فایده مطلوب، باید از مسیر این فعل عبور کند یا خیر؟ پس از آنکه مطلوبیت نتیجه برای او تصدیق شد، و فهمید این کار برای رسیدن به آن هدف مطلوب،

جنبه مقدمی دارد، فعل مد نظر هم از نظر او مطلوب خواهد شد و در نتیجه، فاعل به آن شوق می‌یابد. پس از شدت یافتن شوق، در صورت غلبه آن بر سایر امیال و گرایش‌ها و نبودن موانع، فاعل، فعل اختیاری را اراده می‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۵۱ و ج ۶، ص ۳۴۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۲۸۵ - ۲۸۸ و مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۳۱)

تصور هدف ← تصور فعلی که مقدمه این هدف است ← تصدیق مقدماتی فعل برای هدف ← تصدیق مطلوبیت هدف ← شوق به هدف ← تصدیق مطلوبیت فعل ← شوق به فعل ← اراده ← انجام فعل.

این نمودار را می‌توان به این شکل، تلخیص کرد:

تصور هدف و فعل مقدمه آن ← تصدیق به مطلوبیت هدف و فعل ← شوق به هدف و فعل ← اراده فعل.

بر پایه این تحلیل، رفتارهای اختیاری انسان، برخاسته از بینش‌هایی است که تصور او از اهداف و افعال، فواید آنها و ارزش هر کدام را برای فاعل روشن می‌کنند. به عبارت دیگر، پشتوانه هر فعل اختیاری، مبانی بینشی است که در ارزش‌گذاری اهداف و شیوه انتخاب او در مراحل قبل از «شوق»، اثرگذار هستند.

بر همین اساس، بیشتر افعال انسان، برخاسته از نوع نگرش‌های اوست. روشن است که نگرش‌ها می‌توانند به شکل آگاهانه یا ناخودآگاه، در صدور فعل اختیاری انسان اثرگذار باشند. نگرش‌های افراد در مرحله تصور و تصدیق، به فواید هدف و فعل، دخالت کرده و میل و اراده او را به نحو خودآگاه یا ناخودآگاه جهت‌دهی می‌کنند. از این رو می‌توان گفت سبک زندگی تا حد زیادی، متأثر از باورهای افراد است. به همین دلیل می‌توان گفت بنیادی‌ترین مرحله در تغییر رفتار، به تغییر شناخت‌های افراد بازمی‌گردد که طبق آن، درستی یا نادرستی و نیز میزان اولویت و اهمیت فعل در نظام فکری فرد سنجیده می‌شود. قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر اتکاء رفتارها بر اندیشه افراد صحنه می‌گذارند. از منظر قرآن، شاکله هر کس، چگونگی کارهای او را تعیین می‌کند: «فُلٌّ كُلٌّ بِعَمَلٍ عَلَىٰ سَاقِیَّتِهِ» (اسراء: ۸۴). شاکله وجودی فرد، ترکیبی از نظام فکری، اخلاق، شخصیت و... اوست که باورها و ارزش‌گذاری‌های فکری، بخش مهمی از آن هستند.

همچنین قرآن کریم، ساختار افعال و عقاید انسان را به درختی تشبیه می‌کند که ریشه، ساقه و میوه‌هایی دارد: «الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رَبَّهَا» (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵). علامه طباطبایی، «کلمه طیب» را همان اعتقادات توحیدی صحیح دانسته است که صفات و رفتارهای دیگر انسان را جهت دهی می‌کند. ایشان آیاتی همچون: «يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۲۷) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳) را نیز به همین مضمون تفسیر کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۱)

شاید به همین دلیل باشد که نخستین اقدام پیامبر اسلام ﷺ در مواجهه با جامعه جاهلی و سبک زندگی کفرآمیز و شرک‌آلود آن زمان، تمرکز بر کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». با اینکه مقتضای مصلحت‌اندیشی و نگاه کوتاه‌مدت آن بود که موقتاً نسبت به باورهای اعتقادی جامعه سکوت کرده و بر تصحیح رفتارها تأکید شود. لکن از آنجا که پیامبر ﷺ و دیگر انبیاء، به دنبال تحول پایدار در جامعه بودند و نه تحول در برخی از آداب رفتاری، بر تصحیح بنیادهای اعتقادی جامعه همت گماردند؛ زیرا تحول پایدار، بدون تغییر در زیرساخت‌های فرهنگی و فکری جامعه محقق نمی‌شود. (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۸۰-۸۱)

همچنین در متون دینی، درباره تأثیر متقابل عمل بر اندیشه نیز سخن به میان آمده است. برای نمونه، قرآن، نتیجه تکرار گناه را کفر اعتقادی و تکذیب آیات الهی بیان کرده: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ إِنَّ كَذِبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم: ۱۰) و علت انکار آیات الهی را زنگاری می‌داند که به دلیل کثرت گناه بر دل‌ها نشسته است. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (مطففین: ۱۴)

یکی از روشن‌ترین آیات در تبیین این ارتباط، آیه ۱۰ سوره فاطر است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» طبق این آیه، کلم طیب (اعتقاد صحیح) انسان را بالا می‌برد و از سوی دیگر، علم صالح نیز علم و معرفت انسان را رفعت می‌بخشد. منظور از رفعت علم، پیراستن آن از شک و ناخالصی و نیز شدت توجه به آن است. علامه طباطبایی صعود را در برابر نزول و رفع را در برابر وضع معنا کرده است. در نتیجه، رفع به معنای بالا رفتن و فاصله گرفتن از سطح است و صعود به معنای نزدیک شدن به قله است.

(طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۵) بنابراین عمل صالح، انسان را از سطح نازل و پست دنیا جدا می‌کند و اعتقادات صحیح نیز او را به قله نزدیک‌تر می‌سازد.

در روایات نیز بر این مضمون تأکید شده است که تکرار گناه می‌تواند بر نظام اعتقادی انسان‌ها اثر سوء بگذارد. برای نمونه، در حدیثی، تکرار گناه، منجر به انکار امامت و در ادامه، باعث انکار نبوت و حتی انکار توحید، شمرده شده است: «يَا عِبَادَ اللَّهِ اخذُوا الإِثْمَاءَ فِي الْمَعَاصِي وَ التَّهَؤُنَّ، فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَ لَآئِيَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ رَفَعِ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا يَزَالُ أَيْضاً بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ». (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۳۶ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰، ص ۳۶۰)

### نقش مبانی معرفتی در سبک زندگی

همان‌گونه که گذشت، نظام شناختی، تأثیری مستقیم در فرایند انتخاب‌ها و اولویت‌های انسان دارد. در نظام شناختی نیز آنچه درست، مطلوب، شایسته و دارای اولویت دانسته می‌شود، مبتنی بر مبانی معرفتی اوست. مهم‌ترین مبانی معرفتی عبارتند از: انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی. در این میان، مبانی انسان‌شناختی، تأثیری مستقیم‌تر و آشکارتر و مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، تأثیرات مبنایی‌تر و پنهان‌تری در جهت‌دهی افعال انسان ایفا می‌کنند.

برای نمونه، انتخاب الگوی مناسب در تغذیه، تفریح، اشتغال، ازدواج و... مبتنی بر نوع هدف انسان‌ها است. هدف زندگی انسان مؤمن، کافر یا بی‌تفاوت نسبت به مبدأ و معاد یکسان نیست. تشخیص این هدف نیز وابسته به تعریفی است که از سرشت او به دست داده می‌شود. کمال انسان در دیدگاهی که انسان را به ساحت شهوت و غضب تنزل داده، متفاوت است با دیدگاهی که انسان را خلیفه خداوند و برخوردار از فطرت الهی می‌داند.

انسان مدرن، با محوریت شهوت و غضب حرکت کرده و ادراکات خویش را در خدمت لذت بیشتر، سریع‌تر و متنوع‌تر قرار داده است. برای نمونه، برخی نویسندگان، تنها تفاوت انسان با میمون‌ها را در پوست بدون پشم انسان دیده و وی را از دیگر جهات، شبیه ۱۹۲ گونه دیگر میمون‌ها می‌دانند (موریس، ۱۳۵۶، ص ۸) و گروهی دیگر، او را نه موجودی الوهی و دارای روح، که نیرومندترین و حیله‌گرترین حیوان می‌شمارند. (نیچه، ۱۳۸۲، ص ۳۸)



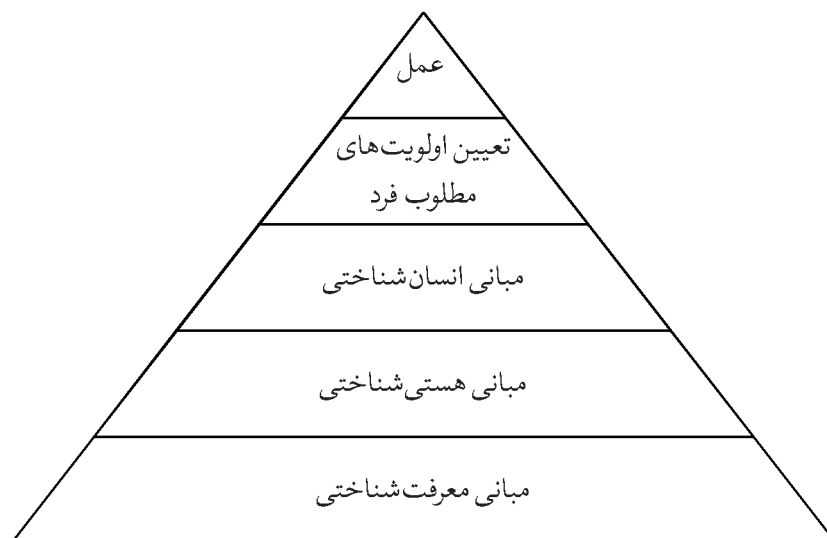
اما تعریف متفاوت انسان در مکاتب مختلف نیز برخاسته از تفاوت دیدگاه‌ها در ساحت هستی‌شناسی ایشان است. نگرش اسلامی، که انسان را دارای فطرت الهی و کمالاتی غیر مادی شمرده و حیاتی ابدی برای وی در نظر می‌گیرد، مجرد نفس و به بیان کلی‌تر، تقسیم موجودات به دو ساحت مجرد و مادی را پذیرفته است و در برابر، نگرش مادی به انسان، از ابتدا تقسیم موجودات به مادی و غیر مادی را انکار می‌کند. بر همین اساس، در نگرش اسلام و سایر حکمت‌ها و ادیان الهی، انسان موجودی با سرشت الهی است که هریک از افعال او، سازنده ابدیت او و در نتیجه، کمال وی نیز در خوشبختی دنیا و آخرت معنا می‌یابد. در برابر، نگرش مادی، هدف خلقت و کمال نهایی آدمیان را، لذت دنیوی بیشتر شمرده است. بنابراین، تفاوت دیدگاه‌ها درباره سرشت، هدف و کمال انسان، نتیجه اختلاف در مبانی هستی‌شناسانه مکاتب است.

به غیر از مبانی هستی‌شناسانه، مبانی بنیادی و پنهان‌تری نیز بر رفتارها و سبک زندگی انسان تأثیر می‌گذارد که مبانی معرفت‌شناختی نامیده می‌شود. اینکه آیا انسان می‌تواند به واقعیت دست یابد و احکام و گزاره‌هایی کاشف از حقیقت صادر کند یا اینکه ذهن او سازنده واقعیات باشد نه فهمنده آنها، در تفسیر خوبی و بدی و دیگر مؤلفه‌های سبک زندگی، اثرگذار است. پرسش از معیار صدق، منابع معتبر معرفت و قلمرو کاشفیت هر کدام، امکان معرفت و گونه‌های مختلف آن و... از بنیادی‌ترین مبانی اندیشه بشر هستند که با چندین واسطه، بر تعریف انسان، هدف وی، نیازها و امکانات او و بالاخره روش نیک زیستن او اثرگذارند.

برای نمونه، نسبیت معرفتی، نسبیت اخلاقی را به دنبال خواهد داشت و کسی که این مبنا را بپذیرد، گزاره‌های اخلاقی را انعکاسی از سلیقه و احساس یا قرارداد افراد جامعه خواهد شمرد. این دیدگاه، تمایز میان موافقان یا مخالفان یک ارزش اخلاقی را به اختلاف سلیقه نسبت به یک رنگ یا غذا فرومی‌کاهد و در نتیجه، ترویج اخلاق یا تربیت انسان‌ها بر اساس ارزش‌های اخلاقی، امری نابخردانه شمرده می‌شود؛ زیرا این ارزش‌ها، صرفاً حکایت از سلیقه‌ها و قراردادها می‌کنند، نه واقعیتی اصیل.

ترتیب پلکانی مبانی معرفتی و رفتار انسان را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده کرد:





سبک زندگی بشر در غرب مدرن نیز مستثنای از مبانی معرفتی نیست. همان طور که گذشت، مبانی معرفت‌شناختی، بنیادی‌ترین مبانی است که زیرنهاد تفکر و در نتیجه، رفتار انسان‌ها را سامان می‌دهد. دو اصل سوپژکتیویسم و اصالت ریاضیات، از اصول مؤثر، ولی کمتر آشکار تفکر غرب مدرن هستند. این دو اصل، بنیان مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی غرب را شکل داده و تأثیرات شگرفی در ساحت اندیشه و رفتار داشته‌اند. در کتب فلسفی غرب، درباره چیستی و دلالت‌های عقلی این دو اصل به تفصیل گفتگو شده، اما تأثیر این دو مفهوم در ساحت عینیت و رفتار، کمتر مورد توجه بوده است. در ادامه به طور خلاصه، این دو اصل را معرفی و بیشتر بر دلالت‌های رفتاری آنها تمرکز می‌کنیم:

### ۱. سوپژکتیویسم

در نظر فیلسوفان یونان باستان، قرون وسطی و نیز فیلسوفان مسلمان، حقیقت به معنای مطابقت داشتن ادراک‌های ذهنی با خارج بود. دکارت با دغدغه یافتن نقطه اتکایی برای مقابله با شکاکیت، این نگاه را تغییر داد و معیار حقیقت را یقین انسانی شمرد. وی به دنبال نقطه اتکایی یقینی بود که چون نقطه ارشمیدس برایش تردیدناپذیر باشد و این نقطه را خود انسان و یقین او دانست (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۲۴-۲۵). او وضوح و تمایز در نظر انسان را ملاک یقینی شمردن امور دانست. او کوژیتو (من می‌اندیشم پس هستم) را

یقینی‌ترین و استوارترین حقایق دانست که هیچ فرض شکاکان نمی‌تواند آن را متزلزل کند (همان، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴). دکارت با این کار در واقع، یقین و اندیشه انسان را نقطه اتکاء قرار داد و به دنبال آن، حقیقت داشتن اشیاء دیگر را نیز تابعی از یقین انسانی شمرد. به عبارت دیگر، حقیقت انسان مساوی بود با سوژه‌ای که به خود یقین دارد و در نتیجه، یقین به دیگر موجودات نیز از راه ابژه کردن آنها به دست می‌آمد. او در حقیقت، انسان را یگانه سوژه حقیقی و به عبارتی یگانه موجودی یقینی دانست که دیگر موجودات، قائم به او معتبرند. (پازوکی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶)

برخلاف فیلسوفان متقدم، که جهان خارج را اصل، و ادراکات ذهن را تابعی از آن قلمداد می‌کردند، دکارت از یقین به صورت‌های ادراکی، وجود آنها را اثبات می‌کرد و گویی اصالت ذهن، در تفکر بشر جوانه زد.

این دیدگاه، تنها بیان جدیدی در تحلیل معرفت نبود؛ بلکه طبق آن، حقیقت داشتن اشیاء نیز قائم به یقین انسانی شده و انسان، جایگاه متفاوتی در تمام هستی یافت. در این نگرش، انسان، به منزله مخلوقی از مخلوقات خداوند و در عرض سایر چیزها لحاظ نمی‌شود؛ بلکه «من» اندیشنده، اصالت یافته و تمام اشیاء دیگر، زمانی حقیقی تلقی می‌شوند که به طور واضح و متمایز، برای «من» اندیشنده، یقینی شوند.

سوبژکتیویسم در کانت به شکلی آشکارتر مطرح شد. کانت با طرح نظریه نومن و فنومن و تأثیر شاکله‌های ذهنی بر فرایند ادراک، سهم بیشتری برای ذهن در فرایند شناخت قائل شد و در نهایت، دیدگاه خود را به انقلاب کپرنیکی تعبیر کرد. به نظر کانت، به جای مطابق شمردن ذهن با عین، باید جهان عین را با جهان ذهن تطبیق داد. این دیدگاه، به اصالت فاعل شناسا یا سوبژکتیویسم موسوم شد. سوبژکتیویسم، هرچند با دکارت آغاز شد، در فلسفه کانت تکامل یافت و حتی در دوران رمانتیسم نیز با چهره سوبژکتیویسم خیال‌محور امتداد داشت. (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۴۴)

### آثار و نتایج سوبژکتیویسم در سبک زندگی غربی

سوبژکتیویسم نتایج پرشماری در دو ساحت تفکر و عمل مدرن به جای گذاشت. نتیجه اصلی این دیدگاه، چرخش نگاه انسان مدرن به جهان و انسان بود. هایدگر در توصیف

اهمیت جایگاه دکارت در تمدن مدرن می‌گوید: تمامیت تفکر غرب مدرن، با دکارت آغاز می‌شود (هایدگر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴-۱۱۵). هوسرل نیز کوژیتوی دکارتی را پایه‌گذار تمدن عصر جدید شمرده است (هوسرل، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷). بر پایه کوژیتو، سوژه، رابطه میان امور داده شده را برقرار می‌کند و تمامیت آنها را شکل می‌دهد، درحالی‌که این تمامیت‌ها، به امر داده شده وابسته نیستند؛ بلکه به فهم سوژه و آنچه او می‌شناسد، وابسته هستند. (دلوز، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶) دامنه این تأثیر، محدود به پیروان دکارت نبود؛ بلکه تمام تفکر فلسفی دوران مدرن و حتی تجربه‌گرایان نیز به نوعی از سوپژکتیویسم دکارتی متأثر شدند. (Solomon, 1988, p5, 26)

صرف نظر از تأثیر شگرفی که سوپژکتیویسم در تغییر نگرش به هستی داشت، برخی از اصول مبنایی غرب جدید که در سبک زندگی تأثیر جدی دارند نیز از نتایج مستقیم سوپژکتیویسم به شمار می‌روند که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

### ۱-۱. اومانیسیم

اومانیسیم در فلسفه جدید را می‌توان به انسان محوری، انسان‌سالاری و دقیق‌تر از همه، به انسان خداانگاری ترجمه کرد. در این دیدگاه، انسان نه جانشین، که جایگزین خداوند خواهد بود. اومانیسیم مطرح در عصر جدید، نتیجه دیدگاه دکارت به جهان است و در عصر باستان و قرون وسطی، طرح اومانیسیم ممکن نبود (هایدگر، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵)؛ زیرا در دیدگاه دکارتی است که انسان، معیاری برای هر موضوعی تلقی شده و یقین، ملاک موجود بودن و حقیقت اشیاء قلمداد می‌شود (همان، ص ۱۳۱). همچنین طرح بحث اصالت فرد و کشمکش آن با اصالت جمع، تنها در جایی ممکن است که انسان ماهیتاً سوژه تلقی شود (همان، ص ۱۳۳). تا پیش از کوژیتو، انسان در عرض دیگر موجودات به شمار می‌رفت. اما در تفکر جدید، انسان نه یکی از موجودات جهان، بلکه قوام‌دهنده و هویت‌بخش همه چیز غیر از خودش است.

انسان در این نگرش، مقام تازه‌ای یافته است و وجودش یقینی‌تر از هر چیز دیگر و در نتیجه، اصل و بنیاد جهان و اشیاء دیگر تلقی می‌شود. دامنه هویت بخشی سوژه، به سایر مفاهیم، تا مفهوم خدا نیز امتداد یافته و وجود آن نیز منوط به یقین، سوژه شمرده می‌شود. به همین دلیل، توجه انسان در عصر جدید، از خدا دور و سوژه، مرکز و مدار موجودات جهان می‌شود و این از نتایج کوژیتوی دکارتی است (بوخنسکی، ۱۳۷۹، ص ۲). عصر جدید

به عصر آزادی انسان معروف شده است، اما نه به این خاطر که انسان مدرن، خود را از قیدهای موجود، رها ساخته است؛ بلکه ماهیت انسان طوری دگرگون شده است که بنیادی برای همه چیز می‌گردد. (هایدگر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶-۱۱۷)

ظهور اومانیسم در سبک زندگی غربی بسیار برجسته است، تا آنجا که آن را روح غالب سبک زندگی غربی دانسته‌اند. در لایه‌های مختلف سبک زندگی غربی، خدامحوری جای خود را به انسان‌محوری داده است. تا قبل از دوران مدرن، انسان در برابر خداوند پاسخگو بود و نافرمانی از وی، گناه و سبب ندامت درونی و سرزنش دیگران دانسته می‌شد؛ لکن با ظهور اومانیسم، انسان، موجودی خودآیین و خویش‌فرماست که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز دستور نمی‌گیرد. در تفکر اومانیستی، معیار درستی یا غلط بودن رفتارها در تمامی ساحت‌ها، از تفریح، خوراک، پوشاک، آموزش و... گرفته تا ازدواج، اشتغال، درآمدزایی، شیوه اداره جامعه، نظام‌های تعلیم و تربیت، نظام ارتباطات و سیاسات و... مطابقت با حقیقت نیست؛ بلکه لذت بیشتر انسان است. لذت بیشتر، مستلزم مصرف بیشتر و ترویج مصرف‌گرایی مهارگسیخته است که در سطوح مختلف سبک زندگی غربی ترویج می‌شود. نه صرفاً بازی‌ها و تفریحاتی که بر محوریت لذت و هیجان بیشتر طراحی شده است، بلکه بازی‌هایی که به ظاهر نشان از سکس یا خشونت ندارند، ولی انسان موجودی فناپذیر معرفی می‌شود که سازنده زندگی و جهان پیرامون خود است (مانند بازی سیمز) نیز نمادهای اومانیسم در بازی‌ها هستند.

شماری از معنویت‌های نوپدید که محور سبک زندگی مومنانه به شمار می‌روند نیز با محوریت اومانیسم و سوپرتکیویسم سامان یافته‌اند. (غفاری، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷ و ۳۸۲-۳۸۶)

گاه در ادبیات و آثار نمایشی، که با درون‌مایه موفقیت تولید شده است نیز ردپای اومانیسم دیده می‌شود (مانند مستند راز). به این معنا که باور به خدا، به منزله مدبر جهان حضور ندارد و اراده انسانی است که کائنات را در خدمت آدمیان قرار می‌دهد.

## ۱-۲. ایده‌الیسم معرفتی

نتیجه مهم کوژیتوی دکارتی، تغییر معنای شناخت و نسبت میان سوژه و ابژه بود. در کوژیتو، موجودیت اشیاء، وابسته به آن است که با یقین واضح و متمایز، موضوع شناسایی

سوژه باشند. تعیین یافتن هر موجودی، وابسته به ادراک سوژه است. بنابراین، انسان، بنیاد هر موجود دیگر تلقی می‌شود. با محور قرار گرفتن انسان، حقیقت داشتن اشیاء نیز منوط به یقین انسان شده و وجود یا عدم اشیای دیگر، دائر مدار یقین اوست. انسان، اصل و بنیاد جهانی می‌شود که خودش بنیاد نهاده است. حیثیت نفس‌الامری موجودات، پنهان شده و حقیقت اشیاء، جای خود را به یقین به وجود اشیاء می‌دهد. هایدگر درباره اشیاء در عصر جدید می‌گوید: «در این معنا، دیگر «موجود در کل» چنان دریافت می‌شود که صرفاً تا آن جایی عبارت از «موجود» است که توسط «انسان تصویرکننده و ایجادکننده» طرح شده باشد» (هایدگر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). در چنین جایی است که «موجود»، بدل به «تصویر عالم» می‌شود. موجودات، تنها در حکم تمثیل برای انسان هستند. تفکر که در گذشته انکشاف و در حضور موجودات بودن بود، در عصر جدید، به معنای تمثیل و ابژه‌سازی شد. اشیاء، دیگر در مقابل انسان نیستند؛ بلکه انسان آنها را در برابر خویش حاضر می‌کند و لذا نگرش انسان به موجودات به نحوی است که مانع از این می‌شود که موجودات، آن چنان که هستند، خود را نشان دهند؛ بلکه این انسان است که به آنها تکلیف می‌کند که چگونه باید پدیدار شوند. در بطن این معنا، نوعی تملک و تصرف نیز نهفته است.

در قرائت کانتی سوژکتیویسم نیز موجودیت شیء، منوط به متعلق بودن آن برای فاعل شناسا هستند. به جای آنکه شناخت‌ها منطبق با واقعیت خارج از ذهن گردند، اشیاء باید خود را با ابزار ادراک انسان منطبق سازند (Kant, 1997: A 158). راه بشر به جهان واقع، مسدود و تنها آنچه بشر می‌فهمد، ملاک یقین، دانسته می‌شود. در نتیجه، هیچ انسانی، به جهان خارج از تصورات خویش دسترسی ندارد و اوست که در ذهن خود، به آن وجود می‌دهد. طبق این اصل، معنای صدق و مطابقت با واقعیت نیز تغییر خواهد یافت؛ زیرا امکان دستیابی به واقعیت و سنجش مطابقت وجود ندارد.

### ۱-۳. نسبیت معرفتی

با انکار دستیابی به واقعیت، سلیقه، قرارداد و کارکردهای عینی، جایگزین تشخیص صدق و کذب در امور معرفتی و درست و نادرست در امور رفتاری خواهد شد. الگوهای معرفتی متکثری شکل خواهد گرفت که هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارند.

#### ۱-۴. تفسیر متفاوت از حقیقت دین

لازمه دیگر ایده‌الیسم معرفتی، تفسیر جدیدی از دین و دینداری است. در قرون ماقبل مدرن، وجود خدا در جهان، به کمک براهین عقلی و... اثبات می‌شد و انسان، سعادت واقعی خویش را در بندگی خدایی می‌دانست که حقیقتاً خالق، محور و مدبر جهان است. اما با شکل‌گیری ایده‌الیسم، خدای مورد پرستش نیز صورتی ذهنی یافت. این نگرش، که «ما سازنده خدا هستیم»، در اندیشه فیلسوفانی همچون هگل و فوئرباخ جوانه زد، ولی در آراء دان کیوپیت و فیلیپس، ظهور با طرح الهیات ناواقع‌گرا صراحت بیشتری یافت. کیوپیت آشکارا اعلام کرد خدای مورد پرستش، تحقق عینی ندارد<sup>۱</sup>. دستاورد این نگرش، تغییر ماهیت سبک زندگی دینی و مؤمنانه بود. سبک زندگی مؤمنانه، که بر پایه اعتقاد به خدایی حکیم و تأثیر عینی عمل در سعادت دنیوی و اخروی بود، جای خود را به شکلی از دینداری داد که مبتنی بر احساسات و کارکردهای خوشایند مناسک دینی بود.

#### ۱-۵. ایده‌الیسم ارزشی

پیامد دیگر سوژکتیویسم، ذهنی شدن ارزش‌هاست. در نظام‌های اخلاقی واقع‌گرا، خوب و بد، بخشی از واقعیت و برخاسته از رابطه واقعی میان افعال و نتایج آنهاست. اما با پذیرش سوژکتیویسم، ذهن انسان نه فهمنده واقع، که سازنده آن خواهد بود و به دنبال آن، خوب و بد و سایر مفاهیم ارزشی نیز ساخته ذهن بشر معرفی خواهند شد. در ایده‌الیسم ارزشی، مبنای ارزش‌های اخلاقی، دریافت‌ها و پسندهای افراد است که هیچ پشتوانه واقعی در خارج ندارند.

#### ۱-۶. نسبییت و تسامح اخلاقی

پیامد آشکار ذهنی شدن ارزش‌های اخلاقی یا ایده‌الیسم ارزشی، نسبییت در اخلاق است. ارزش‌های جهان‌شمول که بر مبنای واقعیت ثابت و حق هستند، جای خود را به استحسانات و دریافت‌های فردی یا گروهی می‌دهند. از آنجاکه ارزش‌های اخلاقی، حاکی از واقعیت خارجی نبوده و ناظر به پسندها و سلیق افراد و جوامع هستند، اخلاق از معیار ۱. برای آشنایی بیشتر با آراء کیوپیت رک: کیوپیت، دان (۱۳۷۶ش)، دریای ایمان، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: طرح نو.

ثابت و غیر وابسته به اشخاص، تهی می‌شود. نتیجه این امر، نسبیت اخلاقی است. پیامد نسبیت اخلاق نیز تسامح و تساهل در اخلاق و پرهیز از قضاوت و اختلاف نظر در ارزش‌های اخلاقی بسان اختلاف در سلیقه‌ها و پسندها است و همان طور که تشویق دیگران به سلیقه شخصی، امری نابخردانه است، دعوت دیگران به ارزش‌های اخلاقی مورد پذیرش ما نیز امری غیر عقلانی است. به همین ترتیب، ترویج ارزش‌های اخلاقی و یا نزاع بر سر آنها، غیر عاقلانه است.

نتایج یادشده در حوزه اخلاق، نمود بارزی در سبک زندگی مدرن دارد. بشر مدرن با پذیرش این اصل، به تساهل و تسامح اخلاقی در حوزه ارزش‌ها دست یافت که برونداد آن، در مظاهر گوناگون سبک زندگی نمایان است. در نتیجه این تفکر، هیچ‌کس حق قضاوت درباره رفتار و حتی اندیشه دیگران را ندارد و باید به انتخاب‌های رفتاری دیگران احترام گذاشت. صفاتی همچون عفت، صداقت، غیرت و... انتخاب‌هایی شخصی و غیر قابل توصیه برای دیگران شمرده می‌شوند و خطوط قرمز اخلاق، حداقلی و اباحه‌گری اخلاقی، تأیید می‌شوند. لازمه دیگر این دیدگاه، بی‌تفاوتی نسبت به ارزش‌ها و ضد ارزش‌های جاری در جامعه و نیز بی‌تفاوتی به سرنوشت دیگران است. این بی‌تفاوتی، در سبک زندگی غربی، با القاب استقلال، حریم خصوصی، نکوهش قضاوت کردن و... بیان می‌شوند.

#### ۱-۷. نفی مرجعیت

با پذیرش سوپرتیویسم، حقیقت همان است که برای هر فرد، درست به نظر رسد و هیچ شخص یا مرجع معرفتی دیگر نمی‌تواند درستی یا نادرستی را به وی القاء کند. حقایق، تابع فهم شخص بوده و بشر به چیزی جز عقل خویش نیازمند نیست. هیچ منبع معرفتی دیگری برای وی قداست یا ارزش ذاتی ندارد.

لازمه این دیدگاه از سویی، نفی اعتبار و قدسیت وحی، و از سوی دیگر، آزادی در تفکر و رفتار است؛ زیرا با نفی ارزش‌های فرابشری و مرجعیت‌های دیگر، هرکس در انتخاب خویش آزاد است. در این نگرش، دین یا هنجارهای اجتماعی نمی‌توانند الگویی خاص برای تفکر یا رفتار به انسان معرفی کنند.

بی‌اعتبار دانستن دین و خودمختاری شخص در انتخاب الگوهای رفتاری، از مظاهر



برجسته در سبک زندگی غربی است که در مظاهر متنوع پوشش، تفریح، ازدواج، مصرف و... جلوه‌گر می‌شود.

### ۱-۸. تکثرگرایی

با پذیرش سوپژکتیویسم و نفی مرجعیت غیر، هیچ فهمی برای انسان حجیت ندارد و از آنجا که دسترسی به واقعیت خارج از ذهن ممکن نیست، ترجیح فهمی بر فهم‌های دیگر نیز ناممکن است. به همین دلیل، تکثر در فهم و سبک‌های مختلف زندگی رسمیت می‌یابد.

تنوع‌طلبی بارز در سبک زندگی غربی و به رسمیت شناختن گونه‌های مختلف حیات، از مصادیق تکثرگرایی در سبک زندگی است. اعتبار الگوی ادیان در پوشش، تغذیه و... هم عرض سایر الگوهای بشری قرار می‌گیرد و تفوقی بر آنها ندارد.

ظهور کثرت‌گرایی در سبک زندگی پست مدرن بیشتر است، زیرا پست مدرنیسم با تکثر و نفی قواعد قطعی گره خورده است. متفکران پست مدرن، به صورت مکرر از نفی قواعد جهان‌شمول و ناممکن بودن داوری میان دیدگاه‌های مختلف سخن گفتند. فوکو عمده فعالیت خود را علیه ضرورت‌های جهان‌شمول تعریف کرد و معتقد شد هرگونه سخن گفتن به نام یا علیه خرد، یا حقیقت و دانش، بی‌معنا است (هیکس، ۱۳۹۴، ص ۱۴).

لیوتار از مشهورترین نظریه‌پردازان پست مدرن، نفی فراواقعیت را ویژگی مهم پست مدرنیسم می‌داند. او معتقد است در متن جامعه، خرده‌روایت‌های مکرری موجود است که هرکدام از قواعدی پیروی می‌کنند و نمی‌توان با حاکم کردن نوعی فراواقعیت، درباره درستی یا نادرستی آنها قضاوت کرد. فیزیک، شیمی، حقوق، دین، سنت‌ها و حتی شایعات، شماری از این خرده‌روایت‌ها هستند که همگی، قواعدی برای دفاع از خویش دارند (مالپاس، ۱۳۸۸، ص ۳۸). فوکو در ترسیم چگونگی فروریختن قواعد ثابت و کلی در پست مدرنیسم، تصریح می‌کند تمامی تحلیل‌های من علیه ایده ضرورت‌های جهان‌شمول، در وجود انسان است. (هیکس، ۱۳۹۴، ص ۱۴)

نمود برجسته نفی قواعد قطعی و به رسمیت شمردن کثرت‌گرایی در معماری پست مدرن هویدا شده است. طراحان ساختمان، در برابر هر نوع متحدالشکل کردن یا قواعد قطعی مقاومت می‌کنند. لیوتار، تکثر و التقاط را ویژگی برجسته سبک زندگی فعلی

می‌داند که مردم در آن، ظهر مک دونالد می‌خورند و شب غذای محلی. در توکیو، عطر فرانسوی استفاده می‌کنند، موسیقی آفریقایی گوش می‌دهند و یکدیگر را به شعار «هر چیزی رواست» مهمان می‌کنند.

### ۱-۹. ذهن‌گرایی در ساخت هنر

تأثیر سوپزکتیویسم بر هنر، به ویژه هنر رمانتیک، مشهود است. برای نمونه، نقاشان رمانتیست قرن هجده و نوزده، به جای تصویر واقع‌گرایانه از جهان، که در قرون قبل مرسوم بود، تلاش می‌کردند جهان را آن گونه که برایشان مجسم شده، بر پایه احساسات و هیجانات خویش تصویر کنند. فردیت سوپزکتیو نقاش، در این آثار نمایان است.<sup>۱</sup> این تغییر، در آثار هنری گوناگون منعکس شد.

همچنین مفهوم زیبایی نیز تفسیری سوپزکتیو یافت. زیبایی نه بر اساس هماهنگی واقعی اجزاء، که به عنوان امری کاملاً ذهنی تفسیر شد که فاقد ضوابط عینی است. ادبیات و سینمای مدرن، بارها مرز میان شناخت و واقعیت و نیز امکان دسترسی به واقعیت مستقل از ذهن را مورد تردید قرار دادند. آثار مشهوری همچون سری فیلم‌های ماتریکس ۱، ۲، ۳ و ۴ همراه با انیمیشن و بازی‌هایی با همین عنوان، تلقین (inception)، انگاشته (Tenet)، ترومن، او (Her)، مرد جدی و سریال فرینج (Fringe) و... هر کدام به نوعی جایگاه سوژه در ساخت جهان را برجسته می‌کنند.

### ۱-۱۰. استخدام و استثمار

همان‌طور که گذشت، لازمه سوپزکتیویسم، محوریت انسان در هستی است و از سوی دیگر، به دلیل نفی مرجعیت غیر، هیچ‌کس حق وضع قوانین برای او را ندارد و موجودی خودآیین و خویش‌فرماست. انسان در این دیدگاه، به موجودی تصرف‌کننده در اشیاء، موجودات و حتی انسان‌های دیگر تبدیل می‌شود که هیچ محدودیتی در این زمینه نیز ندارد. در ادبیات و حیانی و نیز فلسفه‌های سنتی، انسان در شیوه و میزان تعامل با طبیعت و دیگر انسان‌ها، تابع قوانین و پاسخگوست، اما در تفکر غرب مدرن، او موجودی خودآیین است و می‌تواند موجودات و اشیاء دیگر را در اختیار خود قرار دهد.

۱. برای آشنایی بیشتر با تأثیر سوپزکتیویسم بر هنر، رک: موسوی، (۱۳۹۰)، حکمت هنر، بخش سوم، فصل اول.

لازمه این دیدگاه آن است که در سبک زندگی غربی، در حوزه رابطه با انسان‌های دیگر، روحیه تعاون و ایثار، جای خود را به بهره‌کشی و استثمار می‌دهد. بشر در سبک زندگی جدید، خود را مادون انسانیت ساخته و به همین دلیل، همواره با خود و دیگران در نزاع است (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۴). علاوه بر آن، نگاه هر فرد به انسان‌های دیگر همچون نگاه وی به اشیایی است که در خدمت او هستند. او دیگران را به منزله کالایی در خدمت خویش و اهداف خود می‌داند و همین امر، نگرش انسان را به جامعه و خانواده، هدف از ازدواج، فرزندآوری، تعامل با اطرافیان و... تغییر داده است.

انسان مدرن در مواجهه با طبیعت، اختیار تام برای خود قائل بوده و بدون هیچ حدی، آن را تخریب می‌کند، تا آنجا که برخی متفکران، ریشه بحران محیط زیست در دوران کنونی را همین نگرش انسان غربی شمرده و تنها راه برون‌رفت از آن را بازگشت به رویکرد اسلامی به انسان و طبیعت دانسته‌اند. (همان، فصل نهم)

در ساحت ارتباط با اشیاء نیز الگوی مصرف، تغییر جدی کرده است و الگوی استفاده مبتنی بر نیاز، جای خود را به استفاده حداکثری و حرص بیشتر داده است. میزان و شکل استفاده از غذا، لذات جنسی و... بر مبنای نیاز واقعی انسان‌ها نیست؛ بلکه مبتنی بر حرص و تنوع‌طلبی در لذت است. این امر در بازار، که عرصه‌ای از تقاضای عمومی و پسندهای حاکم بر جامعه است، نمود روشن‌تری دارد. فروشگاه‌ها، رستوران‌ها و... با روش‌های گوناگون و بهره‌مندی از فناوری و رسانه، مشتریان را به خرید بیشتر متقاعد کرده و مشتریان، مصرف مبتنی بر نیاز را فراموش می‌کنند.

### ۱-۱۱. فردگرایی

سوبژکتیویسم به جای واقعیت عینی خارجی که امری ثابت در جهان بود، بر شناخت‌های هر فرد تکیه می‌کند. نتیجه این دیدگاه آن است که سوژه، منزوی از تاریخ، ملت، سنت و فرهنگ معنا می‌شود. افراد جامعه مانند موزاییک‌های کف یک اتاق، تنها در کنار یکدیگر حضور فیزیکی دارند.

این نگرش، بنیان روابط اجتماعی را تغییر داده است. میل به تشکیل خانواده و زندگی جمعی، کاهش یافته و اساساً حضور در کنار افراد جامعه، معنای متفاوتی یافته است.

بی میلی به تشکیل خانواده، انس با اشیاء غیر زنده مانند رسانه و ماشین و نیز جایگزینی معاشرت با حیوان به جای معاشرت با انسان، از پیامدهای فردگرایی است.

## ۲. اصالت ریاضیات

یکی دیگر از مبانی معرفت شناختی مؤثر در سبک زندگی غربی، اصالت ریاضیات<sup>۱</sup> است. این بحث، از بنیادهای معرفتی و روش شناختی تمدن غرب است که در لایه‌های زندگی روزمره نیز سریان یافته است. پیشینه این امر، به قبل از رنسانس بازمی‌گردد. توفیق کاوش‌های ریاضی، دانشمندان را مشتاق به کار بست این روش‌ها در تفسیر طبیعت نمود تا آنجا که داوینچی با جدیت اظهار کرد که هرکس ریاضیات را نیاموخته است، آثار مرا نخواند. در ادامه، کپلر، کپرنیک و گالیله، هر کدام به گونه‌ای روش ریاضی را در فهم طبیعت توصیه کردند (برت، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۴، ۵۰، ۵۹، ۶۶). دکارت نیز تحت تأثیر موفقیت روش ریاضی، معرفت ریاضی را یگانه معرفت یقینی دانست و تلاش کرد روش ریاضی را در علوم مختلف بسط دهد. او تحت تأثیر استادش کلاویوس، تنها روش عقلی بشر را همان روش ریاضی دانست و معتقد شد روش ریاضی، هر امر قابل بحثی را با قاطع‌ترین برهان، مبرهن و مدلل می‌سازد. دکارت حتی تصریح کرد تنها معرفت معتبر، معرفت برخاسته از روش ریاضی است (فروغی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵). رفته رفته این امر به علوم انسانی نیز سرایت یافت و با اینکه مفاهیم این علوم، ماهیتی کیفی دارند، روش معتبر در این علوم نیز روش‌های اندازه‌گیری و آماری شد. با وجود دقت مباحث ریاضی، انتقاد جدی منتقدان کمی‌گرایی آن بود که کمیّت و اندازه‌گیری، مخصص حقایق جسمانی است و امور غیر جسمانی، قابل اندازه‌گیری و محاسبه ریاضی نیستند. فروکاستن روش به اندازه‌گیری، منجر به آن خواهد شد که واقعیت، منحصر به امور مادی و جسمانی شود؛ زیرا فقط اجسام، قابل اندازه‌گیری هستند و حقایق غیر جسمانی، با روش‌های غیر ریاضی تبیین می‌شوند که از نظر طرفداران اصالت ریاضیات، اعتباری ندارند.

بی اعتبار شمردن سایر راه‌های معرفت و تقلیل حقایق به امور کمی، واکنش جدی به دنبال داشت. برای نمونه، هایدگر، خطر آینده بشر را نه جنگ جهانی سوم و نه انفجار بمب

1. Mathematicalism.

اتم، که انحصار و سیطره روش حسابگرانه در زندگی بشر دانست (هایدگر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷). رنه گنون، از سنت‌گرایان قرن بیستم نیز در کتاب «سیطره کمیت در آخر الزمان»، همه نابسامانی‌های عصر جدید را ناشی از کمیت‌گرایی دانست که بخش عمده‌ای از آن ریشه در سوپژکتیویسم دکارتی دارد. چنین عالمی را می‌توان عالم آخرالزمان دانست که بشر در سرایشی سقوط قرار گرفته و مجبور شده است همه چیز را با نگرش کمی و مکانیکی بنگرد. افق بشر، محدود به امور مادی و قابل اندازه‌گیری شده است. (گنون، ۱۳۶۱، ص ۲۲۴)

از انتقادات مهم گنون و دیگر منتقدان مدرنیسم، نگرش مکانیکی به طبیعت و بشر بود که از نتایج کمیت‌گرایی شمرده می‌شود. این رویکرد، از خصایص برجسته علم مدرن است. نگرش مکانیکی، با کنار گذاشتن «چرایی» از صحنه علم و تأکید بر «چگونگی»، هستی را نه همچون طرحی هدفمند، بلکه چونان مکانیسم جبری و بی‌هدف می‌نگرد. (باربور، ۱۳۶۲، ص ۷۲)

گسترش اصالت ریاضیات، بر روابط انسانی در سبک زندگی نیز سایه افکند. برای نمونه، روابط انسانی در چهارچوب حسابگری و دستیابی به فواید عملی، در قالب اعداد و ارقام معنا می‌شود. محبت و احترام به انسان‌های دیگر، دایرمدار منافع این ارتباطات است. محبت کردن به دیگر انسان‌ها، در گرو میزان سودی است که در قبال آن به دست می‌آید. نمونه بارز تفاوت دو نگرش معنوی و کمی‌گرایی، در سبک زندگی خانوادگی است. در اسلام، افراد به ازدواج و فرزندآوری تشویق می‌شوند و اساس خانواده، بر تعاون، همدلی، همراهی و گذشت و تکامل طرفینی است. در حالی که در نگاه کمی‌گرا، منافع تشکیل خانواده، کمتر از فواید آن پنداشته شده و میل به ازدواج کاسته می‌شود. در صورت تشکیل خانواده نیز انگیزه فرزندآوری تقلیل می‌یابد. نگرش محاسبه‌گر و محوریت منفعت بیشتر، روابط زن و شوهر را به گونه‌ای رقابت بدل ساخته است. اندیشه‌های فمینیستی، که نگرش منفعت‌طلبانه را در پوشش استقلال زن نهادینه کرده است، لایه دیگری از تأثیر اصالت ریاضیات در محیط خانواده و تعاملات انسانی است.

تافلر در کتاب موج سوم می‌گوید اگر خانواده را هسته‌ای متشکل از یک شوهر شاغل، زن خانه‌دار و دو کودک بدانیم، تنها هفت درصد از جمعیت امریکا در چهارچوب این

خانواده می‌گنجند (تافلر، ۱۳۷۳، ص ۲۹۳). بین دهه هفتاد تا هشتاد قرن بیستم، تعداد افراد چهارده تا ۳۴ ساله‌ای که در آمریکا تنها زندگی می‌کردند، سه برابر شده است. وی آمارهایی از کاهش میل به فرزندآوری ارائه داده (همان، ص ۲۹۶) و از اشکال متنوعی از خانواده گزارش می‌کند که جایگزین شکل فعلی هستند؛ مانند ازدواج هم‌جنس‌بازان، کمون‌ها و گروه‌هایی که برای صرفه‌جویی در هزینه، با یکدیگر زندگی می‌کنند. (همان، ص ۲۹۸)

### نتیجه‌گیری

۱. سبک زندگی به‌منزله جنبه تظاهری و آشکار رفتارهای نهادینه شده هر جامعه، ثمره نوع نگرش به انسان و هستی است. تغییر در سبک زندگی، معلول تحولات در مبانی اندیشه حاکم بر جامعه است.
۲. سبک زندگی غربی، با کم‌شدن حاکمیت دین در سطوح زندگی پیوند یافته است. این تلقی از حیات، از دو مبنای معرفت‌شناختی مهم یعنی سوپزکتیویسم و اصالت ریاضیات اثر گرفته است.
۳. نتیجه سوپزکتیویسم، اصالت یافتن فاعل شناسا و محورشدن انسان در هستی است و به دنبال آن، ایده‌الیسم ارزشی، نسبییت اخلاقی، نفی مرجعیت دین و هنجارهای اخلاقی، فردگرایی، تکثرگرایی و تنوع‌طلبی در اندیشه و رفتار و تساهل و تسامح رقم می‌خورد.
۴. حاکم شدن دیدگاه اصالت ریاضیات در بستر جامعه، سبب تنزل مفاهیم کیفی سبک زندگی به معیارهای کمی و جایگزینی نگاه حسابگرانه و منفعت‌طلبانه به جای تعاون و ایثار، در مناسبات انسانی بوده است.
۵. تأثیر این دو نگرش را می‌توان در ساحت‌های مختلف هنر، معماری، ادبیات، مصرف، تعاملات اجتماعی و... مشاهده کرد.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن سینا (۱۴۰۴ق)، الشفاء، الهیات، تحقیق: سعید زاید، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. باربور (۱۳۶۲ش)، علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر دانشگاهی.
۳. برت، ادوین آرتور (۱۳۶۹ش)، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: نشر علمی فرهنگی.
۴. بوخنسکی، ام. (۱۳۷۹ش)، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه: شرف‌الدین خراسانی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۵. تافلر، آلوین (۱۳۷۳ش)، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر سیمرغ.
۶. دکارت، رنه (۱۳۷۲ش)، گفتار در روش، ترجمه: محمدعلی فروغی (سیر حکمت در اروپا)، تهران: انتشارات زوار.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹ش)، تأملات، ترجمه: احمد احمدی، تهران: نشر دانشگاهی.
۸. دلوز، ژیل (۱۳۹۵ش)، تجربه‌گرایی و سوبژکتیویته، ترجمه: عادل مشایخی، تهران: نشر نی.
۹. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹ش)، شرح منظومه، تصحیح و تعلیق: آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۱۰. شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۹۴ش)، شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).  
۱۱. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۲ش)، سبک زندگی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه، به سفارش مرکز علوم انسانی صدا.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۱۳. غفاری، سید احمد (۱۳۹۷ش)، معنویت و دین، بررسی استدلال‌های ناسازگارگرایان، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. فروغی، محمد علی (۱۳۷۵ش)، سیر حکمت در اروپا، تصحیح و تحشیه: امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: البرز.
۱۵. فصیحی، امان‌الله و دیگران (۱۳۹۴ش)، شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

۱۶. فیست، گرگوری و فیست، جس (۱۳۹۷ش)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.
۱۷. کاویانی، محمد (۱۳۹۱ش)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. کیوپیت، دان (۱۳۷۶ش)، دریای ایمان، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
۱۹. گنون، رنه (۱۳۶۱ش)، سیطره کمیت و علائم آخر الزمان، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸ش)، تجدد و تشخص، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۱. مالپاس، سایمون (۱۳۸۸ش)، ژان فرانسوا لیوتار، ترجمه: بهرنگ پورحسینی، تهران: نشر مرکز.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار فی اخبار ائمة الاطهار، بیروت: الوفاء.
۲۳. محمدی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، مبانی سبک زندگی اسلامی و غربی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، آموزش فلسفه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۵. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۶. موریس، دزموند (۱۳۵۶ش)، میمون برهنه، ترجمه: مهدی تجلی پور، تهران: توکا.
۲۷. موسوی، سید رضی (۱۳۹۰ش)، حکمت هنر؛ هنر از منظر سنت و مدرنیته، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۲۸. نصر، سید حسین (۱۳۸۲ش)، نیاز به علم مقدس، ترجمه: حسن میانداری، قم: طه.
۲۹. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۳۰. نیچه، ویلهلم فردریش (۱۳۸۲ش)، چنین گفت زرتشت، ترجمه: داریوش آشوری، تهران: انتشارات آگه.
۳۱. هوسرل، ادموند (۱۳۸۷ش)، بحران علوم اروپایی، ترجمه: غلام عباس توسلی، تهران: گام نو.
۳۲. هایدگر، مارتین (۱۳۷۷ش)، راه‌های جنگلی، ترجمه: منوچهر اسدی، تهران: درج.
۳۳. هیکس، استیون (۱۳۹۴ش)، تبیین پست مدرنیسم، ترجمه: حسن پورسفیر، تهران: ققنوس.



**مقاله**

۳۴. اباذری یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱ش) «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی؛ رویکردهای نوین در تحلیل جامعه»، نامه علوم اجتماعی، مطالعات جامعه‌شناختی، پاییز و زمستان، ش ۲۰، ص ۳-۲۷.

۳۵. جباران، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، «تحلیل مفهومی سبک زندگی»، قبسات، ش ۷۵، بهار، ص ۱۷۳-۱۸۷.

۳۶. پازوکی، شهرام (۱۳۷۹ش)، «دکارت و مدرنیته»، فلسفه، دانشگاه تهران، ش ۱، ص ۱۷۱-۱۸۰.

**لاتین**

37. Robert C. Solomon, *Continental Philosophy since 1750: The Rise and Fall of the Self*, Oxford University Press (1988).

38. Veal, a. j, "The concept of lifestyle: a review", in *Leisure Studies*, Volume 12, Issue 4 October 1993, pages 233-252.

